



## مهدی پیشوایی

# وزیری که بجرم تشیع \* \* \* \* \* \* به زندان رفت !

چگونه شخصیت‌های شیعه کوشش می کردند در دستگاه حکومت و رهبری نفوذ کنند ولی دسیسه‌های بنی امیه ، این کوشش‌ها را با شکست روبرو ساخت .

تزیینات در مسجد الحرام و کعبه بعل آورد (۱) و از سوی دیگر با «زنادقه» و فرقه‌های باطل آن روز؛ و مخصوصاً باقته «مقنع» به شدت مبارزه نمود و بقایای پیروان «مزدک» و «مانی» را که با ظهور مقنع (۲) جان تازه‌ای گرفته بودند ، به سختی سرکوب کرد (۳) .

«مهدی عباسی» پیش ازیدرش «منصور»؛ تظاهر به پیروی از تعالیم اسلام می کرد و می خواست در افکار عمومی به صورت خلیفه پیامبر جلوه گر شود . به همین جهت از کعبه به توسعه و تعمیر مسجد الحرام و مسجد پیامبر (ص) اقدام کرد و «کعبه» را با پرده‌های گرانبه‌ای پوشانید و یک سلسله نوسازبهاو

۱- تاریخ یعقوبی ج ۳ ص ۳۳-۳۴

۲- مقنع که اسم اصلی وی «هاشم بن حکم» بود ، مردی کوتاه قد و زشت رو بود منظور بود ؛ از این رو همیشه یک نقاب طلایی به چهره خود می زد و به همین جهت «مقنع» یعنی نقابدار معروف شده بود . او ادعای خدائی می کرد و می گفت : خدا در هر زمان در بدن یکی از پیندگان برگزیده خود حلول می کند ، و اکنون نیز در جسم من حلول کرده است ! مقنع تلقینی از عقاید مزدک و مانی را که هر دو پندار یکتو ع آزادی افراطی و شکنج قیود و مقررات اجتماعی و زناشویی و تجویز مجرمات بودند ، بصورت آئینی در آورده و در منطقه خراسان عده زیادی را در خود جمع کرد ظهور وی در منطقه خراسان و همچنین تجدید فعالیت پیروان مانی و مزدک ، هرج و مرج زیادی در آن سامان بوجود آورده و نظام اجتماعی را بر هم زده بود .

۳- مختصر تاریخ العرب ص ۲۱۳- القفری ص ۱۸۰

مکتب اسلام

ولی - چنانکه در بحث گذشته اشاره کردیم - علی رغم این ظاهر سازها ، با هر گونه گرایش بسوی تشیع و خاندان علوی که جلوه گاه واقعی اسلام و نمونه کامل رهبری الهی بودند ، به شدت مبارزه می کرد . او با بزرگان شیعه و رهبران هاشمی سخت مخالفت می کرد و از هر گونه اعمال فشار ، نسبت به آنان فروگذار نمی نمود .

یکی از نمونه‌های روشن دشمنی مهدی با گرایش بسوی تشیع ، برکنار کردن «یعقوب بن داود» از پست وزارت و زندانی ساختن وی می باشد . «یعقوب» (وزیر مهدی) مردی با ایمان ؛ پاک سرشت نیکوکار ، بخشنده و با فضیلت بود (۱) او یکی از چهره‌های متمایل به تشیع به شمار می رفت (۲) و سابقه درخشانی در مجاهدات اسلامی و همکاری نزدیک با رهبران هاشمی داشت ، از این نظر رسیدن او به پست وزارت ؛ در واقع جلوه‌ای از کوششهای شیعیان ، جهت نفوذ در دستگاه رهبری حکومت وقت به شمار می رفت .

### مبارزات یعقوب :

«داود» پدر یعقوب منشی «نصر بن سیمار» (استاندار هاشم بن عبدالملك در منطقه خراسان) ویران داران وی بود و پس از نصیر بن سیمار ، به «یحیی بن زید» (که در زمان ولید بن یزید قیام کرد و پس از بازگشتی بشهادت رسید) پیوست و پس از کشته شدن یحیی ؛ هنگامی که «ابومسلم خراسانی» به نحوخواهی یحیی قیام کرد ؛ با ابومسلم همکاری

۱- تاریخ یعقوبی ج ۳ ص ۱۳۸

۲- القفری ص ۱۸۲

آغاز نمود .

فرزندان داود که همه افسردگی داشتند و اهل فضل بودند ؛ بواسطه سوابق پدر ؛ از دستگاه بنی عباس مطرود شدند و به فرقه «زیدیه» (پیروان طوقدازان زید بن علی بن الحسین (ع) ) گرایش پیدا کردند .

گرچه نهضت زید (در زمان هاشم بن عبدالملك) با شکست روبرو گردید ولی در بر تو نهضت او ؛ شاملوده یک سازمان دائمی بی ریزی شد که پیوسته آماده همکاری با هر اقدام برضد حکومت‌های جائرانه بنی امیه و بنی عباس بود . این سازمان را پیروان فرقه مزبور تشکیل می دادند که معتقد بودند امام و پیشوای واجب اطاعت کسی است که با مشیر قیام کرده ، در برابر مستحکمان از حرم دین ؛ دفاع کند به همین جهت این عده پیوسته در صدد نهضت برضد حکومت‌های اموی بودند .

بنابر این ، گرایش یعقوب به فرقه نامبرده ، نشان دهنده شهادت پرشور او است . او در اثر همین روحیه پرشور با چند تن از برادران خود در جریان قیام و نهضت «ابراهیم بن عبدالله بن الحسن» با او همکاری کرد و پس از کشته شدن ابراهیم ، همراه عده‌ای دستگیر و زندانی شد و تا آخر خلافت منصور در زندان بسر می برد و پس از مرگ منصور ، مهدی او را همراهانش آزاد ساخت .

این یار یعقوب کوششهای خود را سه بصورت قیام بلکه سبب جهت نفوذ در دستگاه حکومت و قیضه



کردن پنهانی قدرت ادامه داد و سرانجام به پست وزارت رسید.

یعقوب که تا دیروز دزدان منصور بر سر می برد، بتدریج چنان موقعیت خود را استوار ساخت که مورد اطمینان کامل مهدی واقع شد و وی ضمن يك اعلامیه رسمی او را پسر خود اعلام کرد (۱) در حال یعقوب امور کشور را قبضه نمود و طرفداران زید را که مردمی پر شور و دلیر بودند؛ گرد آورد و پستهای مهمی را در سراسر کشور به آنها واگذار نمود.

بنی امیه که با توجه به سوابق یعقوب، از نفوذ و اقتدار او بو حشمت افتاده بودند، شروع به سمپاشی بر ضد وی کردند و بوسیله یی به تحریک مهدی بر ضد او پرداختند. (۲)

کم کم سمپاشی بنی امیه کار خود را کرد و خلیفه را بدین ساخت: مهدی تصمیم گرفت او را آزمایش کند و همین آزمایش بود که بقیعت سقوط یعقوب از قدرت؛ و زندانی شدن وی تمام شد...

#### دژ استواری که سقوط کرد

جریان از این فرایند که روزی مهدی با نقشه قبی، یعقوب را احضار نمود؛ وقتی وی حاضر شد دید خلیفه در میان باغ بسیار با صفا و سرسبز و خرم نشسته و فرشهای رنگارنگ و گرانبای گسترده شده و کنیز بسیار زیبایی نیز کناری نشسته است.

خلیفه نظر یعقوب را درباره آن بزم اشرفانی پرسید؛ یعقوب گفت: بسیار عالی است.

خلیفه گفت: همه آنها را به اضافه این کنیز و

۲۹۱- کامل این اثیر ج ۵ ص ۶۶

مکتب اسلام

صد هزار درهم پول نقد به تو بخشیدم یعقوب تشکر کرد.

آنگاه مهدی گفت: ولی در ازای اینها نباید مأموریتی را که امروز به تو واگذار می کنم، اجزا کنی. سپس يك نفر علوی را نشان داد و گفت: باید فکر مرا از طرف این مرد راحت سازی. زیرا می ترسم بر ضد من قیام کند یعقوب وعده داد این مأموریت را انجام دهد.

بلافاصله تمام فرشها و لوازمی که در باغ بود، به خانه وی منتقل شد، کنیز هم به خانه او قدم گذاشت و بدستور او پشت پرده در اطاق مجاور قرار گرفت.

آنگاه یعقوب سؤالاتی از مرد علوی کرد و متوجه شد وی مرد بسیار خردمند و با فضیلتی است. مرد علوی گفت: دست به خون من آلوده نکن، من یکی از فرزندان علی بن ابی طالب هستم و هیچ جرمی جز اتساب به علی (ع) ندارم!

یعقوب تمام اموالی را که خلیفه به او بخشیده بود، به مرد علوی داد و او را آزاد کرد و گفت: هر چه زود تر خود را به محل امنی برسان و جان خود را نجات بده. مرد علوی که از مرگ نجات یافته بود، فوق العاده خوشحال شد و رفت...

کنیز که در اوقات جاسوس مهدی بود و از پشت پرده تمام گفتگوهای آنان را می شنید؛ بیدرنگ جریان را به خلیفه گزارش داد! مهدی فوراً عده ای از مأموران را دنبال مرد علوی فرستاد؛ طبعی نکشید او را دستگیر کرده آوردند و در اطاقی در قصر

نمی شد ولی فعالیت های آن حضرت را کنترل می.

کرد لکن هر قدر آوازه عظمت علمی و معنوی امام کاظم (ع) در جامعه طین افکن می شد؛ بروحش و اضطراب مهدی افزوده می گشت. او که در اثر

محبوبیت عمیق حضرت امام موسی بن جعفر (ع) در جامعه اسلامی، حکومت خود را در خطر می دید، دستور بازداشت امام (ع) را صادر کرد و به والی مدینه دستور داد آن حضرت را به بغداد روانه کند؛ امام با این ترتیب مدینه را بسوی بغداد ترک گفت.

پیشوای هفتم شیعه مدت کوتاهی در زندان بغداد بود ولی طولی نکشید که مهدی روی پاره ای از ملاحظات سیاسی یا طبق اظهار خود بواسطه خواهی که دیده بود امام را آزاد ساخت و با مراجعت امام (ع) به مدینه مواظت کرد. (۲)

خلیفه جای دادند. آنگاه مهدی؛ یعقوب را احضار کرد و از وی پرسید: مرد علوی چه شد؟

یعقوب پاسخ داد: کسار او تمام شد، او دیگر زنده نیست!

مهدی که از این جریان سخت خشمگین شده بود، دستور بازداشت یعقوب را صادر کرد و او را به زندان افکند او تا زمان خلافت هارون الرشید در زندان معروف «عظمیق» که در اواقع «بستیمیل» عباسیان بشمار می رفت، بسر می برد! (۱)

سقوط یعقوب؛ شکست تلخی برای نیروهای طرفدار اهل بیت (ع) بشمار میرفت زیرا از یکسو قدرت و نفوذ وی دژ استواری در راه تحقق آرمانهای آنان محسوب می شد، و از سوی دیگر مهدی که خطرا احساس کرده بود؛ در ازبایی خود در مورد این نیروهای اصیل تجدید نظر کرد.

#### امام هفتم (ع) در بغداد

مهدی عباسی در آغاز خلافت؛ متعرض امام هفتم

#### سپاسگزاری

کسیکه سپاس مخلوق را در برابر کار نیکش نگوید از عهده سپاس خالق بر نیاید  
(حضرت محمد ص)

۱- کامل این اثیر ج ۵ ص ۶۷- الفخری ص ۱۸۵

۲- بحار الانوار ج ۴۸ ص ۴۸- وفيات الاعیان ج ۴ ص ۳۹۳ چاپ جدید - ابن اثیری نویسد:

مهدی انگیزه آزاد ساختن امام (ع) را رعایت حقوق خویشاوندی با آن حضرت معرفی می کرد! (کامل

این اثیر ج ۵ ص ۷۲)